



قرار است خانه قدیمی مادر بزرگ را خراب کنند. مادر بزرگ به خانه پسرش نقل مکان می‌کند. جوسی، نوه او، کیسه کهنه‌ای را که برای مادر بزرگ بسیار ارزشمند است و در خانه قدیمی‌اش جا مانده، برای او می‌آورد. وقتی در کیسه باز می‌شود، تکه‌ای از بهترین کراوات پدر بزرگ، تکه‌ای از بهترین لباس ملوانی پدر، در زمان بچگی‌اش، عکس رنگ و رو رفته بچگی پدر، پارچه لباس بچگی جوسی و... در آن دیده می‌شود. کتاب مصور کیسه کهنه، داستان کوتاهی است که در آن، نویسنده واقفیت روابط عاطفی و ارزشی خانواده را به نمایش می‌گذارد؛ واقفیتی که مشکلات جامعه صنعتی و ماشینی امروز، باعث کم رنگ شدن و یا در برخی موارد، محو شدن این عواطف پاک و طبیعی افراد خانواده نسبت به یکدیگر شده است. انسان جامعه مصرفی غرب، با گسست خانوادگی روبه‌روست و نوعی سوءتفاهم در بین افراد آن حکمفرماست. مادر بزرگ به خانه پسرش آمده است. افراد خانواده، به طور طبیعی؛ باید نسبت به این مهمان ناخوانده، واکنش‌های متفاوتی داشته باشند. جوسی که باید از این پس اتاق بازی‌اش را در اختیار مادر بزرگ قرار دهد، ابتدا احساس ناراحتی می‌کند. او باید از این پس با خاطرات شیرینش خداحافظی کند. در جواب اعتراض او، مادر می‌گوید: «تو می‌توانی بیشتر اسباب بازی‌هایت را در اتاق خواب بگذاری.» جوسی با اخم

- عنوان کتاب: کیسه کهنه
- نویسنده: آن هیوسن
- مترجم: مریم واعظی
- ناشر: نشر چشمه، کتاب و نوشه
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۰
- شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۴۶ صفحه
- بها: ۴۰۰ تومان

گسست از خانه و کاشانه، مادر بزرگ را بر آن می‌دارد تا به گذشته و خاطراتش بیشتر وابستگی نشان دهد و برای این که باز سرور بماند، باید هویتی تازه برای خود بترشد. او با ارزش خواندن تکه‌های پارچه و عکس‌های رنگ و رو رفته، در واقع، خود را برای خانواده عزیز می‌کند و مانند خود را در بین خانواده موجه جلوه می‌دهد و محبت متقابل آن‌ها را می‌طلبد. او برای حفظ زمان و تداوم زندگی، با زدن پلی ارتباطی بین خود و خانواده، هویت‌سازی می‌کند. او هویت خود را از نژاد نمی‌گیرد، بلکه در پی هویتی فراملیتی است. او با دوختن تکه‌های پارچه که متعلق به خاطرات گذشته پدر، پدر بزرگ و خودش است، هویت از دست رفته‌اش را دوباره نقش می‌زند تا با تاروپودی آشنا، آن را دوباره احیا کند. جوسی کسی است که باید آرزوها و آرمان‌های مادر بزرگ را بر دوش کشد و از ارزش‌ها و معیارهای او پاسداری کند. او با این کار، گامی در راه هویت‌یابی خود برمی‌دارد. جالب این جاست که این کار با تحکم و تبختر همراه نیست، بلکه با درک متقابل و تفاهم پیش می‌رود. نویسنده با حفظ قلمرو کودک، او را در ارزیابی موقعیت مادر بزرگ و جایگاهش در خانواده کمک می‌کند. او عقیده دارد که اگر در چنین روابطی، درک متقابل و حفظ قلمرو حاضر باشد، همه حرمت خواهند داشت و می‌تواند به آسانی، در کنار یکدیگر زندگی

افسر افشاری

هویت گمشده

می‌گوید: «کاش مادر بزرگ نمی‌آمد با ما زندگی کند.» مادر او را توجیه می‌کند که مادر بزرگ پاهایش درد می‌کند و نمی‌تواند خودش تنها کارهایش را انجام دهد. از آن گذشته، قرار است «خانه او هم مثل خانه‌های هم ردیفش خراب شود.»

پدر یک روز مرخصی می‌گیرد و اتاق جوسی را قفسه‌بندی می‌کند و تمام اسباب بازی‌های او را در آن جا می‌دهد و در نتیجه، اتاق خواب او به اتاقی جادار و قشنگ تبدیل می‌شود. برخورد خوب و منطقی پدر و مادر جوسی، دخترشان را در موقعیتی قرار می‌دهد که به طور منطقی، اتاق بازی‌اش را که بسیار برایش عزیز است، در اختیار مادر بزرگ بگذارد. از آن جا که جوسی، اتاق بازی‌اش را بسیار دوست دارد، محروم شدن مادر بزرگ از خانه قدیمی‌اش را خوب درک می‌کند و همان‌گونه که وسایل بازی‌اش برای او با ارزش است، گم شدن کیسه کهنه مادر بزرگ نیز برای او بسیار اهمیت پیدا می‌کند و به دنبال پیدا کردن آن می‌رود.

کنند. کما این که اگر با جوسی، با کنش اجبار و تحمیل رفتار می‌شد، حتماً واکنش او سرکش‌مانانه می‌بود. نویسنده با طرح موضوعی جذاب و تأمل برانگیز، با درونمایه‌ای اجتماعی و تربیتی، بر اساس برداشت دقیق روان‌شناختی از زندگی افراد جامعه با هر خاستگاه اجتماعی و طبقاتی که باشند، سعی در تقویت و تحکیم پیوند مادر و فرزند و نوه و حتی نسل‌ها دارد. نویسنده نیازهای اجتماعی و روانی کودکان و مادر بزرگ‌ها و فرزندان را در قالب داستانی جذاب و واقعی، به تصویر می‌کشد و ساختار متن و عنوان آن، پیوندی منطقی با یکدیگر دارند. کیسه کهنه، گفته سیلوراستاین را تداعی می‌کند که عقیده دارد: «ارزش اشیا همیشه همان قدر نیست که ما خیال می‌کنیم و ممکن است آن چیزهایی که ما به آن‌ها اشغال می‌گوییم، گنج هکتور کلکسیونر به حساب بیایند.» نام کیسه کهنه که نویسنده بارها از زبان جوسی،



نقش اساسی برعهده دارد و مادر بزرگ که با اعتماد به نفس و کفایت عمی بی خانمانی را با دوختن روتختی که تاریخ واقعی خانواده است، از ذهن آشفته‌اش پاک می‌کند و مقام خود را از آدمی بی مصرف و نالایق، به انسانی مقتدر و با کمال ارتقا می‌دهد. بدین ترتیب، نویسنده تصویری زیبا و دوست داشتنی، از هر دو شخصیت در ذهن مخاطبان حک می‌کند.

جلد زیبای کتاب، با تصویری نشاط‌انگیز از نوه و مادر بزرگ، مخاطب برانگیز است.

تصویرها مکمل کنش‌ها و متن است. عکس‌های سیاه و سفید داخل کتاب، با فضای دلهره و اضطراب شخصیت‌های داستان، همخوانی دارد. تصاویر کادر ندارند و فضای سفید تصاویر، نوعی تفکر و اندیشه باز را به مخاطب القا می‌کنند و شاید عام بودن این وقایع، در زندگی هر کس را گویا و گواه است.

حضور مداوم تصاویر در هر صفحه، نشاط و هیجان را در مخاطب برمی‌انگیزاند و در آخر داستان، مادر بزرگ و نوه، به وحدتی شیرین و پرخلوت دست می‌یابند و این، یعنی از بین بردن بیگانگی‌ها و نزدیک‌تر شدن نسل‌ها به یکدیگر. عکس صفحه ۴۵، شاهد این مدعا است.

مخاطبان این کتاب، کودکان و نوجوانان و بزرگسالان هم می‌توانند باشند؛ زیرا همه شخصیت‌های داستان، برای هم سن و سالان خود پیام دارند. تصویر نهایی کتاب، مکمل این گفته مادر بزرگ است که:

«می‌خواهم دوختن روتختی دیگری را شروع کنم که همه تکه پارچه‌های آن مربوط به تو هستند...» و این یعنی پیام همبستگی و اتحاد و انسجام به همه خانواده‌ها و آدم‌های روی زمین و همه تاریخ. و این یعنی تداوم هویت یابی و هویت‌طلبی برای همه انسان‌ها و به خصوص جوانان که پیام کتاب برای آن‌هاست.

منابع:

۱. من و دوست غول، سیلور استاین، ترجمه منیژه گازرانی، ص ۱۹ و ۱۸ نقل از کتاب ماه ص ۲۶، تنها پرنده شهر سیدعباس ترین



او کمک می‌کند تا به پایگاه خود، به عنوان فردی در خانواده پی ببرد و او را با حدود وظایف و نقش خود به عنوان انسان آشنا می‌کند.

نویسنده، با طرح این مسئله، در تکوین شخصیت اجتماعی او تأثیر می‌گذارد و از طریق ارائه هنرمندانه و واقع بینانه حوادث، به مخاطب می‌آموزد تا با توجه به صور مختلف زندگی و دست یافتن به واقعیت، زندگی آینده‌اش را بسازد.

محتوای اثر مخاطب را به شناخت بیشتر از خودش رهنمون می‌سازد و باعث افزایش حساسیت‌های انسانی او نسبت به مشکلات عصر و روزگار خود می‌شود. مخاطب نوجوان، با خواندن این داستان، احساس اقتدار می‌کند و با عزم جزم هویت خود را می‌سازد. این داستان، بر اخلاق که مبتنی بر اصیل‌ترین خصوصیات انسانی، مانند همدردی و ایمان و شجاعت و عشق به همنوع است، تکیه دارد و عشق و مسالوات و پرهیز از فردگرایی و توجه به منافع جمع داشتن را در مخاطب پرورش می‌دهد. مادر بزرگ با کیسه کهنه‌اش، احترام و عشق به بزرگ‌ترها، گذشت و مهربانی را از طریق تجدید خاطرات و مرور گذشته، به پیکر خانواده جوسی تزریق می‌کند.

نویسنده با مهارت، آینه تمام نمای زندگی مخاطب را در مقابل او قرار می‌دهد و کودکی و پیری را خیلی زیرکانه از برابر چشمان مخاطب می‌گذراند. او به جوسی و مادر بزرگ اقتدار می‌بخشد. جوسی دختری است که با انگیزه و تلاش خود، در هویت بخشیدن به خانواده‌اش

آن را گنج خطاب می‌کند، در واقع، به مخاطب یاری می‌دهد تا شناخت بهتر و عمیق‌تری نسبت به خود داشته باشد و به دنبال کشف گنج وجودش باشد. او به هویتی می‌اندیشد که مانند کیسه کهنه‌ای بی‌ارزش شده است. نویسنده سرنوشت دو شخصیت را که یکی ماهیت خود را از دست داده و دیگری در جست‌وجوی ماهیت خویش است، به یکدیگر گره می‌زند. یکی مادر بزرگ که با از دست دادن خانه قدیمی‌اش از نظر روانی، هویت فردی و شخصیتی و اجتماعی خویش را از دست داده و دیگری جوسی، در جست‌وجوی هویتی است که شخصیت فردایش را خواهد ساخت. نویسنده در پی القای معنایی بسیار والا در ذهن مخاطب است و این معنا زاینده خودجوشی درونی او و بیانگر نیاز او به در میان گذاشتن تجربه‌ای، برداشتی، حقیقتی یا مخاطبان است. این معنا در خود اثر مستتر است و از پیش ساخته نیست. طبیعت و زندگی و تحول منطقی شخصیت‌ها راهبر نویسنده است. او به آن‌ها حکم نمی‌کند. آن‌ها را بر حسب نیاز خود تغییر نمی‌دهد و بیشتر تابع شناخت دقیق خود از ماهیت زندگی و عواطف و اندیشه‌های شخصیت‌های اثر است و نه ضرورت داستان.

این داستان، گرچه ساخته و پرداخته ذهن نویسنده است، حوادث آن باورکردنی، قابل تکرار و شخصیت‌های آن واقعی است. مفهوم ارائه شده، قابل تممیم و متناسب با نیازهای اکثریت جامعه است و ریشه‌های عمیق در ابعاد مختلف زندگی انسان دارد و واقعیت‌های زندگی را با توجه به نیازهای فردی و اجتماعی، به طور عمیق ریشه‌یابی می‌کند. اثر مخاطبان را با روابط متقابل فرد و جامعه آشنا می‌کند و بین آن‌ها کشش عاطفی به وجود می‌آورد. گره‌گشای این داستان، جوسی است و این صلاحیت و شایستگی کودک و نوجوان را به نمایش می‌گذارد و به

